



یوحنا قمیر

فیلوفان مسلمان

یکدلی

بهاء حمراء گزیده ای از متون



ترجمه سید مرتضی حبی

مقدمه و ویرایش: سید عباس ذہبی





یوحنا قمیر

• فیلسوفان مسلمان •

کتابخانه

• • • به همراه گزیده‌ای از متون • • •



• • • ترجمهٔ سید مرتضیٰ حسینی • • •

مقدمه و ویرایش: دکتر سید عباس ذهبی



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

سرشناسه : قمیر، یوحنا
 عنوان قراردادی : کندی. فارسی
 عنوان و نام پدیدآور : کندی/ یوحنا قمیر/ ترجمه سید مرتضی حسینی.
 مشخصات نشر : تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری : ۱۶۸ص.
 فروست : فیلسوفان مسلمان ۱.
 شابک : ISBN ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۰۳۸-۷
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا.
 موضوع : کندی، یعقوب بن اسحاق، ۲۵۲-۱۸۵ق.
 موضوع : فیلسوفان اسلامی، قرن ۳ق.
 شناسه افزوده : حسینی، سید مرتضی، ۱۳۵۸ — مترجم.
 شناسه افزوده : ذهبی، عباس، مقدمه نویس، ویراستار
 رده بندی کنگره : BBR ۱۳۷/ق ۸ ک ۹۰۴۱ ۱۳۹۱
 رده بندی دیویی : ۱۸۹/۱
 شماره کتاب شناسی ملی : ۲۷۹۰۳۹۴



■ کندی

ترجمه سید مرتضی حسینی	یوحنا قمیر
سید عباس ذهبی	مقدمه و ویرایش:
سید مرتضی حسینی	دبیر مجموعه:
بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه	آماده سازی و تولید:
چاپ و صحافی: آرمانسا	طراحی گرافیک: پرویز بیانی
۵۰۰ نسخه، ۱۴۰۰۰ تومان	نوبت و شمارگان: چاپ اول، ۱۳۹۵
هرگونه بهره برداری از کتاب بدون اجازه ناشر ممنوع است.	

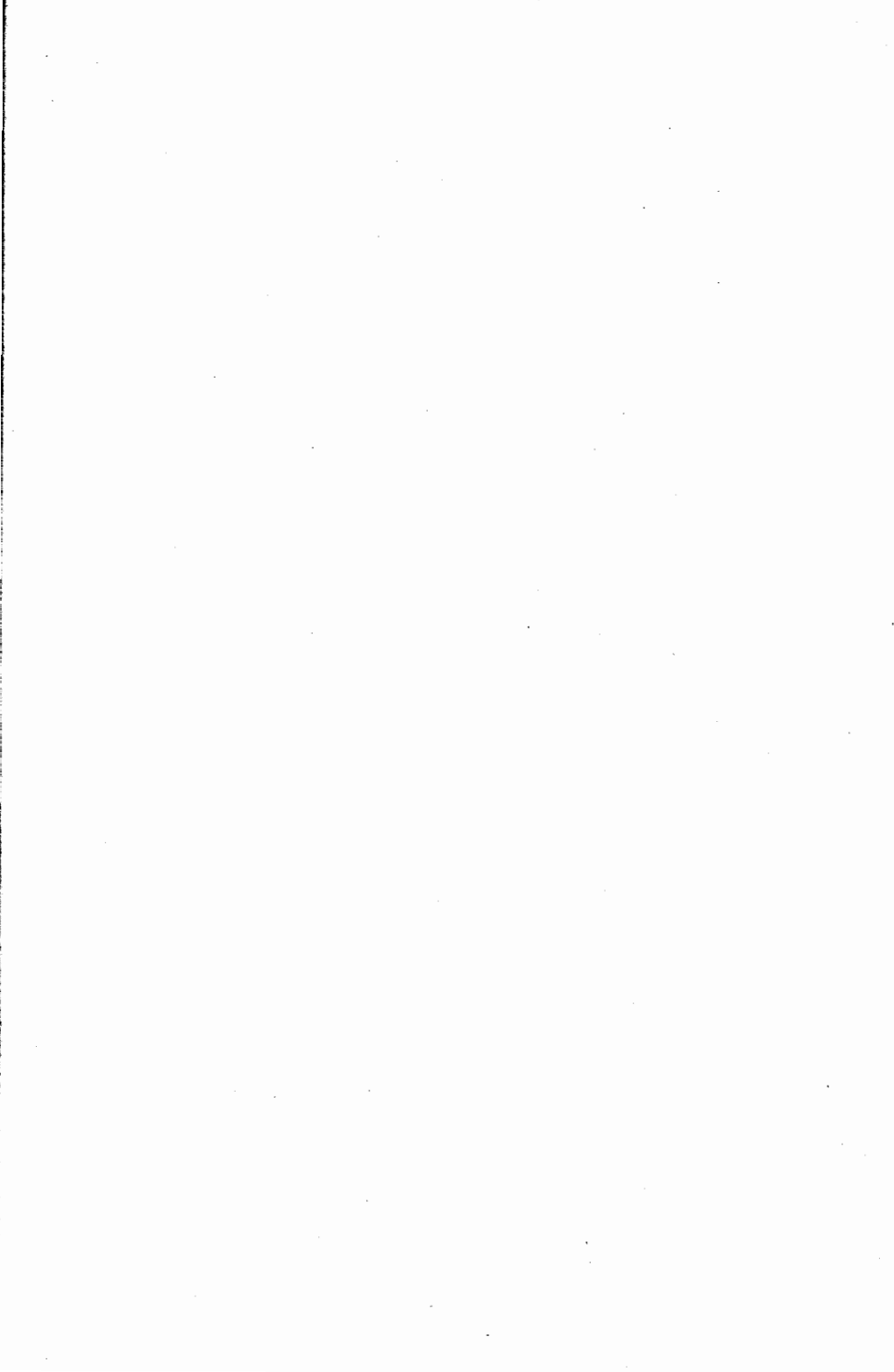
بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

● تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴.

● طبقه دوم، تلفن: ۶۶۴۷۷۴۰۵

● www.parsehbook.com / Info@parsehbook.com ●





فهرست

۹.....	مقدمه‌ی ویراستار.....
۲۱.....	سخن مترجم.....
۲۳.....	زندگی و منش کندی.....
۲۴.....	تألیفات کندی.....
۲۴.....	الف: رسائل فلسفی کندی.....
۲۹.....	ب: توجه کندی به موسیقی.....
۳۱.....	فلسفه‌ی کندی.....
۴۱.....	نگاه فراگیر به کندی.....
۴۳.....	گزیده‌ی متون.....
۴۵.....	جستارهایی از: رساله‌ای در باب تعریف و شناخت اشیاء.....
۵۱.....	جستارهایی از: رساله‌ای در باب چیستی؛.....
۵۷.....	جستارهایی از: رساله‌ای در باب وحدانیت خداوند و... ..
۵۹.....	تناهی جرم.....
۵۹.....	اوصاف امر متناهی.....
۶۰.....	آنچه بی‌نهایت است می‌تواند بالقوه باشد.....
۶۰.....	متناهی بودن حرکت و زمان.....
۶۱.....	متناهی بودن زمان و حادث بودن جهان.....
۶۳.....	حادث کننده یکی است.....
۶۵.....	جستارهایی از: رساله‌ای درباره‌ی جواهر غیر جسمانی.....
۶۹.....	جستارهایی از: رساله‌ای در باب نفس.....
۶۹.....	بساطت نفس.....
۷۰.....	علم نفس بعد از مرگ.....
۷۲.....	نفس چونان آینده.....

۷۳	این جهان منزلگاهی موقت است.....
۷۳	پاک شدن نفس بعد از مرگ.....
۷۴	علم و پاکی در کنار هم.....
۷۵	نفس خویش را تطهیر کن.....
۷۷	جستارهایی از: رساله‌ای درباره‌ی چیستی خواب و رؤیا.....
۸۹	جستارهایی از: رساله‌ای در باب عقل.....
۹۳	جستارهایی از: رساله‌ای درباره‌ی فلسفه‌ی اولی.....
۹۳	برتری پیشینیان.....
۹۶	امر ازلی.....
۹۷	چیزی علت ذاتش نیست.....
۹۷	وحدت و بساطت خداوند.....
۹۹	جستارهایی از: رساله‌ای درباره‌ی فاعل حق اول.....
۹۹	فاعل بالحق و فاعل بالمجاز.....
۱۰۱	جستارهایی از: رساله‌ای درباره‌ی تبیین علت فاعلی.....
۱۰۱	علت و مدبّر.....
۱۰۲	علت‌های چهارگانه.....
۱۰۵	جستارهایی از: رساله‌ای درباره‌ی اجزای حبری در موسیقی.....
۱۰۵	ایقاعات.....
۱۰۶	انتقال از یک ایقاع به ایقاع بعدی.....
۱۰۷	به کارگیری موسیقی در ایقاعات و وزن‌های شعری.....
۱۰۷	ساخت ملودی.....
۱۱۱	جستارهایی از: رساله‌ای درباره‌ی صناعت تالیف موسیقی.....
۱۱۳	گزیده‌ی متون عربی.....
۱۶۳	نمایه.....

مقدمه‌ی ویراستار

آغاز فلسفه آغاز خردورزی است و خردورزی تاریخ معینی ندارد؛ از این رو برای شکل‌گیری فلسفه به سختی بتوان قطعیت تاریخی عرضه کرد. تحول اندیشه‌ی فلسفی هم‌چون پیوستگی روز و شب، در هم تنیده و به هم پیوسته است. نه نقطه‌ی شروع شب را می‌توان تشخیص داد و نه نقطه‌ی آغاز روز را و زمان تنها مقیاسی است برای نظم بخشیدن به زندگی و کمی کردن جهان؛ تا آدمی جایگاه خود را بفهمد و خود را در ادامه‌ی سرگذشت پیشینیان ببیند و سلف را در پرتو خلف و خلف را در پرتو سلف تفسیر کند.

از همین جاست که تاریخ اهمیت پیدا می‌کند و هویت‌بخش می‌شود و انسان در پی هویت خود به سراغ گذشته می‌رود و اندک اندک تاریخ خردورزی در جامه‌ی فلسفه عرضه می‌شود و فیلسوفان پای خود را از گلیم اسطوره به در می‌کشند و خود را هم‌چون نگین درخشان بر تارک زمان جای می‌دهند.

آنچه امروز «فلسفه‌ی اسلامی» خوانده می‌شود کم و بیش جریانی است با همین سرگذشت. نه نقطه‌ی آغاز قطعی و مشخصی می‌توان برایش معرفی کرد و نه حدود و ثغور آن را می‌توان به یقین شناخت؛ اما با شناختی قریب به یقین می‌توان در آن به تأمل نشست و چشم‌انداز پیش روی آن را نظاره‌گر بود.

هویت فلسفه‌ی اسلامی را هویت فیلسوفان مسلمان بدانیم یا ندانیم، در این تردیدی نیست که تاریخ فلسفه‌ی اسلامی تاریخ فیلسوفان مسلمان است و این روایت، روایت موجود از تاریخ فلسفه‌ی اسلامی بوده و هست.

تاریخ فلسفه را به چند روایت می‌توان تقریر کرد؛ یکی تاریخ مسائل فلسفه است و دیگری مکاتب فلسفی؛ روایت سوم تاریخ فلسفه بر اساس تقدّم و تأخّر فیلسوفان است و روایت چهارم را شاید بتوان مجموعی از سه روایت پیشین

دانست. آن چه در باب فلسفه‌ی اسلامی رخ داده است عمدتاً الگوی سوم است و شیوه‌ی این مجموعه هم، چنین است.

فلسفه‌ی اسلامی جریانی است که در رشد و پویایی خود از آبشخورهای متعددی بهره گرفته است و در تاریخ حیات خود اوج و حضيض‌های فراوان دیده است. در کنار نبوغ و استعداد فیلسوفان مسلمان و پیشینه‌ی عقلانیت به ویژه در سنت ایرانیان، دو عامل را می‌توان از عوامل مؤثر در شکوفایی و رشد فکر فلسفی در جهان اسلام دانست. عامل اول که به لحاظ تاریخی مقدم است، پرسش‌ها و پاسخ‌هایی است که در باب برخی از مسائل دینی شکل گرفت و ذهن و زبان مسلمانان را به خود مشغول داشت و سبب بروز نحل‌های کلامی شد.

تاریخ علم کلام نشان می‌دهد که مباحث خداشناسی، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی از همان سده‌ی نخست هجری میان متفکران مسلمان شکل گرفت و رفته رفته پررنگ شد و از ساختار نقلی فاصله گرفت و به پرسش‌ها و مناظرات عقلانی بدل گردید. این مناظرات با حضور ملحدان و زندیقان در جامعه‌ی اسلامی شکل دیگری به خود گرفت و تولّد مجموعه‌ای از مبانی صرفاً عقلی را در پی داشت.

عامل دومی که در کنار این عامل ساختار فلسفه‌ی اسلامی را نظم بخشید و تعیین تاریخی بدان داد، نهضت ترجمه بود. پیش از آن‌که نهضت ترجمه در اواخر سده‌ی دوم شکل بگیرد و از جانب حکومت حمایت شود، مسلمانان با برخی از نوشته‌های یونانی و ایرانی آشنا شده بودند؛ امّا با سازمانده‌ی مترجمان این دوره، مجموعه‌ی وسیعی از مکتوبات غیر عربی به زبان عربی ترجمه شد و در اختیار دانش‌پژوهان مسلمان قرار گرفت. بخش عظیمی از این مکتوبات به فلسفه‌ی یونان باستان و شارحان این فلسفه اختصاص یافت. همین امر چشم‌اندازی جدید را برای متفکران اسلامی گشود.

مباحث علمی پیشین که فراورده‌ی مناظرات کلامی بود، با این آموزه‌های نوظهور ترکیب شد و خامی آن به پختگی بدل گشت و هم‌چون ماده‌ای که قبلاً بدون صورت بود، صورتی نوین یافت و با چاشنی نبوغ و استعداد چهره‌های ممتازی چون کندی و فارابی و ابن‌سینا در آمیخت تا بدین‌گونه فلسفه‌ی اسلامی در بستر تاریخ متولد شد.

هیچ اندیشه‌ای در خلأ متولد نمی‌شود. فلسفه‌ی اسلامی هم از این قاعده مستثنی نیست و از منابع فکری پیش از خود استفاده کرده است؛ اما این استفاده و برخورداری، گاهی به شکل غیرمنصفانه‌ای تفسیر شده است. مخالفان امروزی فلسفه‌ی اسلامی عمدتاً دو دسته‌اند؛ عده‌ای که این فلسفه را همان فلسفه‌ی یونان می‌دانند و برای آن جایگاهی بیش از شرح و توضیح آن فلسفه قائل نیستند و از این منظر اصطلاح «فلسفه‌ی اسلامی» را نادرست خوانده و آن را ترکیبی خودستیز معرفی می‌کنند.

دسته‌ی دوم کسانی هستند که فلسفه‌ی اسلامی را از حیث فلسفی بودن آن نقد کرده و آن را صورت دیگری از علم کلام می‌دانند؛ شأنتیت کلامی برای آن قائل‌اند و فیلسوفان مسلمان را متکلم می‌خوانند.

صرف‌نظر از این پرسش که «فلسفه‌ی اسلامی چیست؟» و این‌که آیا این ترکیب، ترکیبی تناقض‌نما و خودستیز است یا ترکیبی معقول و پذیرفتنی — که البته تحلیل هر دو مجالی فراخ و نوشته‌ای مستقل می‌طلبد — در مقایسه‌ی دیدگاه دسته‌ی اول و دسته‌ی دوم یک نکته روشن می‌شود و آن این است که این دو دسته با هم تعارض دارند.

دسته‌ی دوم با استناد کلی به برخی آموزه‌های دینی موجود در آثار فیلسوفان مسلمان هم‌چون بحث‌های خداشناسی و آخرت‌شناسی، این فلسفه را یکسره کلام می‌خوانند و شأنتیت فلسفی برای آن قائل نیستند؛ درحالی‌که دسته‌ی اول از آن رو که این فلسفه رونوشتی از فلسفه‌ی یونان است به سرزنش و توبیخ آن می‌پردازند. اگر فلسفه‌ی اسلامی همان فلسفه‌ی یونان است؛ پس فلسفه است نه کلام؛ و این جدال و کشمکش ابتدا باید میان این دو دسته حل گردد تا بعد پای فلسفه‌ی اسلامی به محکمه‌ی قضاوت کشیده شود.

چنان‌که گفته شد بحث از چیستی فلسفه‌ی اسلامی و نقد منتقدان آن در این مقدمه‌ی کوتاه نه ممکن است و نه مطلوب؛ اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که روش این گفت‌وگو یک روش انتزاعی مبتنی بر کلی‌گویی‌های بدون مأخذ و مدرک نیست و البته اگر چنین روشی اتخاذ شود ما در دام مغالطه خواهیم افتاد و راه را از چاه نخواهیم شناخت و انگیزه خلط خواهیم نمود و تفکیک مقام گردآوری و داوری را درهم خواهیم شکست و

پیش‌داوری‌های مغرضانه را به جای داوری‌های منصفانه خواهیم نهاد و با گوش انکار، از شنیدن هر چیزی عاجز خواهیم بود.

روش این گفت‌وگو بیش از هر چیز مبتنی بر داده‌هایی است که میان نوشته‌های فیلسوفان مسلمان منتشر شده است و برای رسیدن به یک داوری منصفانه باید یکایک مباحث طرح شده در این نوشته‌ها استخراج و دسته‌بندی شود؛ تا بتوان آن را با مباحث مستخرج از علم کلام و فلسفه‌ی یونان سنجید و در ترازوی خرد گذاشت؛ غبار تاریخی آن را زدود و به یک پژوهش علمی مبتنی بر اشتراکات و اختلافات رسید و ناظر بر آن حکم کرد.

اگر فلسفه‌ی اسلامی همان کلام است و به قصد دفاع از آن طراحی شده است، پس این همه مخالفت و تکفیر از ناحیه‌ی متکلمان و متشرعان برای چیست و چرا این جماعت، فلاسفه‌ی مسلمان را همیشه تافته‌ی جدا بافته از دین خوانده‌اند و آثارشان را عین ضلالت و گمراهی تلقی کرده‌اند و نوشته‌هایشان را مشحون از «تهافت» یافته‌اند^۱ و از نهادن «قفل اسطوره‌ی ارسطو» بر «در احسن الملل» نهی کرده‌اند^۲ و به «کشتی گرفتن» با فیلسوفان و برزمین زدن آن‌ها مشغول شده‌اند^۳ و «کاف کفر» را لذت بخش‌تر از «فاء فلسفه» نامیده‌اند.^۴

اشارات بوعلی را «بی‌راهه» خوانده‌اند و «شغای» او را «کاسه‌ی زهر» نام نهاده‌اند و فلسفه‌ی اسلامی را «فضلات یونانیان» و «ته‌مانده‌ی کاسه‌ی ابلیسیان»

۱. ر. ک. غزالی، محمد بن محمد، *تهافت الفلاسفه*، به کوشش سلیمان دنیا، تهران، شمس تبریزی، ۱۳۸۲ ش.

۲. ر. ک: خاقانی، *دیوان اشعار*، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار، ۱۳۷۳ ش. قصاید، شماره‌ی ۹۷.

۳. ر. ک: شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *مصارعة الفلاسفه*، به کوشش موفق فوزی الجبر، سوریه، دارمعد للطباعة والنشر، ۱۹۹۷ م.

۴. ر. ک: عطار، فریدالدین، *منطق‌الطیر*، به کوشش احمد خاتمی، تهران، سروش، ۱۳۸۲، ش: کاف کفر ای جان به حق المعرفه
خوشترم آید ز فاء فلسفه
چون که این علم لُج گر ره زند
بیش‌تر بسا مردم آگه زند

معرفی کرده‌اند و آن را حاصل «فریب شیطان» دانسته‌اند!^۱

قضه‌ی پر غصه‌ی فلسفه‌ی اسلامی، هم غم‌انگیز است و هم بحث برانگیز. اما هر چه بوده و هر چه هست ما در عصر حاضر با جریانی مواجهیم به نام «فلسفه‌ی اسلامی». جوانه‌ی این درخت تنومند از هر کجا و به هر قصدی که آمد، در سرزمین حاصل‌خیز جهان اسلام جا گرفت و شکوفا شد. با ترنم باران وحی و چشمه‌ی جوشان عقل، رشد کرد و سیراب شد و رفته رفته ریشه دواند و جای خود را در فرهنگ و تمدن اسلامی پیدا کرد؛ در برابر تند باده‌ها نه تنها مقاومت و ایستادگی نشان داد، که سایه افکند و ثمر بخشید و بر جریان‌های پس از خود نیز بسیار تأثیرگذار بود.

چنان که در جامعه‌ی الحادی، فیلسوفان عمدتاً ملحدند، در جامعه‌ی دینی هم، فیلسوفان عمدتاً دین دارند؛ و البته از این گریز و گزیری نیست. آن چه موجب شده است که صاحبان این آثار، فیلسوف نامیده شوند شاید شیوه‌ی ورود و خروج آن‌ها به مسائل باشد.

صرف نظر از رویکردهای وجود شناختی و مابعدالطبیعی فیلسوفان مسلمان — که پرسش از موجود بما هو موجود است — در مباحث دینی هم، فیلسوفان مسلمان پرسش‌های فلسفی طرح کرده‌اند و در پاسخ به این پرسش‌ها، در صدد تأسیس نظامی فلسفی بوده‌اند. نظامی که از مبانی، دلایل و پیامدهای غالباً فلسفی تشکیل شده است. این پرسش و پاسخ‌های نوین نه در مکاتب فلسفی پیشین بدین شکل طرح شده‌اند و نه در آموزه‌های متکلمان دیده می‌شوند. از این رو می‌توان نام «فلسفه اسلامی» بر آن نهاد و از اصطلاح «فیلسوفان مسلمان» یاد کرد.

دیگر آن که می‌توان نزاع را به نحو دیگری فیصله داد و قید «اسلامی» را به جغرافیای تاریخی مسلمانان و سرزمین‌های اسلامی تفسیر کرد. بدین معنا که در فرهنگ و تمدن جهان اسلامی، سنتی عقلانی به نام فلسفه ظهور کرد که منتسبان به آن فیلسوف خوانده شدند. این جریان عقل‌گرا، رشد کرد و شاخه

۱. ر. ک: شیخ بهایی، کلیات اشعار و آثار، «مثنوی شیر و شکر»، به کوشش سعید نفیسی، تهران، نشر چکامه، ص ۱۳۹.

شاخه شد و محصولات آفرید که مجموع آن را می‌توان «فلسفه‌ی اسلامی» نام نهاد و از تاریخ فیلسوفان مسلمان سخن گفت.

این معنا، دقیقاً همان معنایی است که نویسنده‌ی این مجموعه‌ی ۱۰ جلدی در نظر داشته است. یوحنا قمیر این مجموعه را «فلسفه العرب» نامیده است که تعبیری است غیر منصفانه و ناپذیرفتنی. نه شواهد تاریخی این عنوان را تأیید می‌کند و نه محتوا و مضمون نوشته‌ها.

غیر از دو یا سه تن از افراد منتخب در این مجموعه‌ی ۱۰ جلدی، مابقی غیر عرب‌اند که به زبان عربی — و البته به فارسی هم — نوشته‌اند. این امر سبب نمی‌شود که ما آن‌ها را عرب بدانیم و بخوانیم. برای همین عنوان «فیلسوفان مسلمان» عنوانی گویاتر و قابل قبول‌تر است. هر چند در مورد یک تن از این افراد، دچار تردید و ابهام هستیم و او «ابوالعلاء معری» است که در اسلام او می‌توان تردید داشت؛ هر چند غیر مسلمان خواندن او هم چندان سزاوار نیست. ابوالعلاء شاعری است اندیشمند که شکاکیت و حیرت، همه‌ی وجود او را فرا گرفته است و با نگاهی تلخ و گاه زننده به تفسیر آموزه‌های دینی و غیر دینی می‌پردازد. این ویژگی و زبان شاعرانه‌ی او مانع از آن است که ما بتوانیم در مورد دین او و فیلسوف بودن یا نبودن او حکم کنیم. با این تسامح، مجموعه‌ی حاضر را مجموعه‌ی «فیلسوفان مسلمان» نامیدیم.

یوحنا قمیر و تألیفات او

نویسنده‌ی این مجموعه از اندیشمندان معاصر دنیای عرب است. یوحنا قمیر در سال ۱۹۱۰ میلادی در خاندان «آل قمیر» که از خانواده‌های سرشناس لبنانی بود، چشم به جهان گشود و پس از عمری طولانی در سال ۲۰۰۶ از دنیا رفت و پس از مراسمی باشکوه در کلیسای ماریوسف به خاک سپرده شد. خانواده‌ی او مسیحی بودند و او نیز مسیحی ماند و کشیشی عالی‌رتبه شد و لقب «پدر روحانی» گرفت. اما هیچ گاه تعصب دینی نداشت و با رویی باز با ادیان دیگر مواجه می‌شد؛ به طوری که خواننده‌ی این مجموعه نه تنها هیچ شاهد و قرینه‌ای از مسیحی بودن مؤلف پیدا نمی‌کند بلکه برعکس شواهد زیادی می‌تواند بیابد که در آن، قمیر از بزرگی و عظمت اسلام و شخص پیامبر سخن گفته است و از

اصطلاح «دین ما» به جای اسلام نام برده است و ارجاعات مکرر به آیات قرآن داشته است.

یوحنا قمیر اگر تعصبی هم دارد در عربیت اوست و نه دین او. او را از بنیان‌گذاران نهضت فرهنگی عربی می‌دانند و پل ارتباط تفکر شرق و غرب می‌شمرند؛ این تماماً به سبب اندیشه‌هایی است که در نوشته‌های او منعکس است. روشنفکری قمیر باعث شد که او پس از انتشار کتاب «ما/اسی و ما غدی؟» — که گزارشی همدلانه از نظریه‌ی تکامل است — از طرف انجمن کشیشان لبنان به پای میز محاکمه کشیده شود و به شدت سرزنش گردد و کتاب او هم کتاب گمراه‌کننده خوانده شود.

دغدغه‌های یوحنا قمیر بیش‌تر انسان‌شناختی است و برای همین عمده‌ی آثار خود را به معرفی بزرگانی معطوف کرده است که بیش‌تر به ساحات وجودی انسان توجه داشته‌اند و حکیمانی انسان‌مدار بوده‌اند که عمدتاً اندیشه‌ی خود را در قالب شعر حکیمانه و حکمت شاعرانه عرضه کرده‌اند.

یوحنا قمیر که خود از ادیبان لبنانی است و قلمی بسیار توانا و بلیغ دارد، مجموعه‌ی اشعار تاگور؛ شاعر، فیلسوف، ادیب و هنرمند هندی و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبی را به عربی ترجمه کرده است.^۱ هم‌چنین ترجمه‌ی مجموعه‌ای از اشعار حکمت چین^۲ و معرفی آراء و اندیشه‌های «لائوتزی» از دیگر نوشته‌های او به شمار می‌رود.^۳ او نیچه را «نبی المتوفق» خوانده^۴ و با جبران خلیل جبران سنجیده است.^۵ شناخت گاندی^۶، متفکر و سیاستمدار هندی در کنار ابن فارض،^۷ شاعر بزرگ مصری از دیگر دغدغه‌های او بوده‌اند. کتاب «شید الاناشید» از شاهکارهای یوحنا قمیر است که در آن، غزل‌های سلیمان را به عربی برگردانده است. این قسمت که از ادبی‌ترین بخش‌های کتاب مقدس به شمار می‌رود توسط این نویسنده ترجمه شده است و او خود در دیباچه‌ی کتاب توضیح می‌دهد که ترجمه‌های لاتینی، فرانسوی، سریانی این

۱. جنی الشمار الطاغور.

۲. شعر صینی.

۳. لاوتسو، حکیم الصين الطريق و طاقته.

۴. نیتشه، نبی المتوفق.

۵. جبران و نیتشه.

۶. غاندی رسول اللاعنف.

۷. ابن الفارض.

بخش از عهد عتیق را مکرر دیده است و در برگردان عربی این متن ادبی به مطابقت این ترجمه‌ها پرداخته است.

به همی این آثار مجموعه‌ی ۱۰ جلدی حاضر و کتاب «اصول الفلسفة العربیة» را نیز باید افزود. مجموعه‌ی پیش‌رو که احتمالاً درس گفتارهای یوحنا قمیر در دانشگاه قدیس یوسف بوده است، مجموعه‌ای است مختصر و گویا، از تاریخ فلسفه‌ی اسلامی. اولین چاپ این مجموعه به سال ۱۹۴۷ باز می‌گردد که در بیروت توسط انتشارات المكتبة الكاثولوكية به زیور طبع در آمد. اما پس از آن بارها و بارها توسط انتشارات دارالمشرق تجدید چاپ شد. این مجموعه را قمیر زمانی نوشته است که هنوز هیچ کدام از کتاب‌های موجود در تاریخ فلسفه‌ی اسلامی منتشر نشده است. قمیر در مقایسه با دیگر متفکران معاصر عرب همچون عبدالرحمن بدوی از شهرت کمتری به ویژه در ایران برخوردار است؛ اما نوشته‌های او — هر چند به لحاظ حجم و تعداد — کم‌تر از عبدالرحمن بدوی است اما اصیل‌تر از آن بوده و محصول فهم و خلاصه‌نویسی خود اوست تا گزارش تحلیل مستشرقان اروپایی.

قمیر نه تن از متفکران مسلمان را — در کنار اخوان الصفا — انتخاب کرده و تا حد امکان نوشته‌های ایشان را خوانده و گزارشی کلی از زندگی‌نامه و آثار این نه تن ارائه کرده است. سپس به بازخوانی آموزه‌های فکری‌شان پرداخته و در نهایت گزیده‌ای از متن اصلی نوشته‌های هر فیلسوفی را در پایان بحث آورده است.

بین تحلیل قمیر در ابتدای کتاب با گزیده‌ی متون در انتهای کتاب یک تناظر و تشابه کامل می‌توان دید. بدین معنا که عمدتاً همان مطالب منتخب، در ابتدای رساله مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

مجلدات ده گانه‌ی مذکور به ترتیب تاریخی چنین نام‌گذاری شده‌اند:

۱. کندی (ف ۲۵۲ هـ)؛
۲. فارابی (ف ۳۳۹ هـ)؛
۳. اخوان الصفا (حدوداً ۳۵۰ تا ۳۷۵ هـ)
۴. ابن سینا (ف ۴۲۸ هـ)؛

۵. ابوالعلاء معری (ف ۴۴۹ هـ)؛

۶. غزالی (ف ۵۰۵ هـ)

۷. ابن باجه (ف حدود ۵۳۰ هـ) و ابن طفیل (ف حدود ۵۸۰ هـ)؛

۸. ابن رشد (ف ۵۹۵ هـ) و

۹. ابن خلدون (ف ۸۰۸ هـ).

در کنار این نه جلد، یک جلد هم به کشاکش غزالی و ابن رشد اختصاص یافته و جدال دو کتاب «تهافت الفلاسفه» غزالی و «تهافت التهافت» ابن رشد بازخوانی شده است. انتخاب متفاوت این جلد به واسطه‌ی تأثیر بسیار مهمی است که کتاب تهافت الفلاسفه در تاریخ اسلام گذاشته است و زمینه‌ساز بسیاری از مخالفت‌ها و تکفیرها علیه فیلسوفان شده است.

درباره‌ی نه مجلد پیشین نیز ذکر چند نکته ضروری است:

الف) اخوان الصفا انجمنی فلسفی بوده‌اند که افراد آن چندان شناخته شده نیستند. برای همین معمولاً در کنار نام فیلسوفان مسلمان، نام ایشان نیز به عنوان کل واحد می‌آید و یوحنا قمیر نیز چنین کرده است. ب) ابن باجه و ابن طفیل به واسطه‌ی حجم کم آثارشان در یک مجلد قرار گرفته‌اند.

ج) یوحنا قمیر باتوجه به دغدغه‌هایی که داشته است، نام ابوالعلاء معری و ابن خلدون را نیز در زمره‌ی فیلسوفان مسلمان آورده و برای هر کدام از این‌ها نیز رساله‌ای را اختصاص داده است. هر چند نوشته‌های معری و ابن خلدون خالی از مضامین فلسفی نیست اما قرار گرفتن آن‌ها در یک مجموعه‌ی تاریخ فلسفه‌ی اسلامی قدری سؤال برانگیز است. مضافاً آن که در کمتر کتاب تاریخ فلسفه‌ی اسلامی نیز این دو شخصیت ذکر شده‌اند. پاسخ این که چرا قمیر این دو را فیلسوف خوانده است، به تعریف او از فلسفه و دغدغه‌های او بازمی‌گردد.

د) مسلم است که فیلسوفان مسلمان همگی در این مجموعه جای ندارند و قمیر براساس دغدغه‌های خود و عرف رایجی که وجود داشته است، دست به قلم برده و مجموعه‌ای را تألیف کرده است.

این تلقی که فلسفه‌ی اسلامی با ابن رشد به پایان رسید، تلقی مستشرقان

اروپایی و بسیاری از متفکران عرب است و عمدتاً ریشه در غفلت آنان از فیلسوفان ایرانی دارد. نویسنده‌ی این مجموعه هم با چنین برداشتی دست به گزینش زده است و همین امر مانع جامعیت این مجموعه شده است.

اگر همه‌ی متفکران ایرانی را بتوانیم از این مجموعه حذف کنیم، دو شخصیت بزرگ فلسفی در جهان اسلام به هیچ وجه قابل حذف نیستند و آن دو افرادی نیستند جز سهروردی و ملاصدرا.

خوانندگان این مجموعه به طور قطع جای خالی این دو را احساس خواهند کرد. برای جبران این نقیصه؛ تصمیمی اخذ شده است و نگارنده‌ی این سطور بر آن شده است تا در آینده‌ی نزدیک دو جلد دیگر با همین الگو — به نام سهروردی و ملاصدرا — بنگارد و به این مجموعه بیفزاید، تا خوانندگان تاریخ فلسفه‌ی اسلامی یک مجموعه‌ی نسبتاً کاملی از فیلسوفان مسلمان در اختیار داشته باشند. صرف نظر از این دو مجلدی که «طالع اگر مدد کند دامنش آورم به کف»، آن چه پیش رو است، دوره‌ای است مختصر و فشرده از فلسفه در جهان اسلام.

یوحنا قمیر همه‌ی مهارت خود را به کار گرفته است تا مجموعه‌ای شایسته عرضه کند؛ هر چند اشکالاتی در آن وجود دارد و همه‌ی مجلّذات یک‌دست نبوده و در یک ردیف و رتبه قرار نمی‌گیرند.

یوحنا قمیر نسبت به ابن سینا کمی بی‌مهر است و هم‌چون دو خلف خود یعنی عبدالرحمن بدوی و ماجد فخری سعی در چشم‌پوشی برجستگی‌های ابن سینا دارد. از آن طرف ابن رشد برای او یک فیلسوف تمام عیار و بی‌نظیر در جهان اسلام است. او چون خود ادیبی توانمند است از ابوالعلاء معری نیز با شیفتگی خاصی سخن می‌گوید و او را دوشادوش بقیه‌ی فلاسفه می‌نشانند و در عین حال نامی از فیلسوفان ایران زمین به میان نمی‌آورد.

او فردی بسیار خوش فهم و خوش قلم است و مجموعه‌ای را طرح‌ریزی کرده که در عین پختگی و عمق محتوا، حتی برای خوانندگان عمومی و کم آشنا با فلسفه‌ی اسلامی نیز بسیار سودمند است. ایجاز مطالب خللی به محتوا وارد نمی‌کند و اشتباهی در شناخت آراء فیلسوفان مذکور وجود ندارد. او با تسلط به چند زبان و تعمق بر مباحث فلسفه‌ی اسلامی و نیز تألیفات متعدد، هنوز در

کشور ما ناشناخته است و امید می‌رود که ترجمه‌ای این مجموعه به معرفی بیشتر او منجر شود.

نقل قول‌های مستقیم نویسنده از دیگران، عمدتاً بدون ارجاع کامل است و حتی او یک جا در منتخبات، عباراتی از کتاب «السیاسة» ابن سینا می‌آورد که انتسابش به بوعلی در هاله‌ای از ابهام است؛ هر چند سبک کتاب به نوشته‌های ابن سینا شبیه است. او در هر مجموعه بخش پایانی را به «منتخبات» اختصاص داده است؛ البته غیر از مجلد مربوط به ابن طفیل و ابن باجه که ابتدا منتخبات را آورده و سپس تحلیل و بررسی آن را. ما در ترجمه برای یکدست بودن، این دو بخش را جابه‌جا کرده‌ایم و هم‌چون دیگر مجلدات، منتخبات آثار را در پایان بخش مربوط به هر یک قرار داده‌ایم.

در صفحه‌بندی موجود به پاراگراف‌بندی‌های نویسنده وفادار ماندیم و شروع و پایان بندهای ترجمه عیناً برگرفته از متن عربی است. توضیحاتی که خود مؤلف در پرانتز آورده بود، به همان شکل حفظ شد و آنچه در میان قلاب [] دیده می‌شود، توضیحات مترجم است که جهت سهولت فهم مخاطب — بی‌آن‌که او را با توقف در خواندن مواجه کند — به متن افزوده شده است. توضیحاتی که بعضاً در پاورقی آمده است برخی از آن یوحنا قمیر و برخی، از آن مترجمان است که دسته‌ی دوم با حرف [م] مشخص شده‌اند.

تاریخ‌هایی که اکثر آن‌ها میلادی بوده است، توسط ویراستار با تاریخ هجری قمری مطابقت داده شده و هر دو تاریخ کنار هم قرار گرفته است.

از مزایای ترجمه‌ی حاضر، دو زیانه بودن بخش «گزیده‌ی متون» است. این ویژگی موجب می‌شود که این مجموعه هم مخاطب عام داشته باشد و هم مخاطب خاص.

خلاصه بودن مجلدات و دوزبانه بودن بخش دوم این قابلیت را به این مجموعه بخشیده است که بتواند تبدیل به کتاب درسی شده و در دروس فلسفه‌ی اسلامی و تاریخ آن به عنوان متن درسی یا کمک درسی قرار گیرد.

مترجمان این مجموعه که همگی اهل فن و از فارغ‌التحصیلان فلسفه‌ی اسلامی و زبان عربی هستند با دقت فراوان به ترجمه‌ی عبارات همت گماردند و این نگارنده نیز ضمن مقایسه و تطبیق — بعضاً چند باره‌ی — کلمه به کلمه و

سطر به سطر این مجموعه، قصدی جز بهتر عرضه شدن این مجموعه‌ی فرهنگی نداشته است. هر چند مطمئنیم که اشکالاتی از چشم فرو افتاده است و تذکر خوانندگان تیزبین را به جان خریده و از آن استقبال می‌کنیم و امیدواریم که مجموعه‌ی حاضر بتواند پاسخ‌گوی نیاز دوستداران فلسفه به ویژه فلسفه‌ی اسلامی باشد.

در پایان از همه‌ی دوستان و دانشجویانی که در ایجاد انگیزه و تسریع در کار، این بنده را یاور بودند — به ویژه از همسر مهربان و هم‌فکری که حضورش سبب دلگرمی و نبودش موجب دلگیری است — تشکر می‌کنم و دستِ اندرکاران بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه — مخصوصاً آقای حسن‌زاده — را به گرمی و محبت می‌فشارم و پیشرفت و کامرانی‌شان را خواهانم.

دامن آلوده اگر خود همه حکمت گوید

به سخن گفتن زیباش بدان به نشوند

و آن‌که پاکیزه رودگر بنشیند خاموش

همه از سیرت زیباش نصیحت شنوند

سخن مترجم

این مجموعه با عنوان «فیلسوفان مسلمان» تألیف یوحنا قمیر است که ترجمه‌ی بخش «کندی» آن را پیش رو داریم.

کندی از فلاسفه قرن دوم و سوم هجری است. او به خاطر نزدیکی به دربار خلیفه‌ی عباسی و کتابخانه‌های آن و به خاطر استعدادش به عنوان اولین کسی که فلسفه آموخت شناخته شده است، هرچند به طور مدون تفلسف نکرده است. از او هیچ کتاب فلسفی مفصلی باقی نمانده و حتی رسائل موسیقی او بسیار موجزتر از کتاب موسیقی کبیر فارابی و موسیقی ابن سیناست. چند رساله فلسفی باقی مانده هم عمدتاً نامه‌های او به اُمراء یا دوستانش است.

یوحنا قمیر نوزده رساله از رسائل او را در این کتاب ذکر کرده و زندگی و آراء او را شرح داده است.

کندی در فلسفه آموزی خویش به اندیشه‌ی یونانی تکیه داشت، از نظر او فلسفه می‌تواند در کنار دین و وحی و بدون ورود آراء درون دینی به فلسفه، باقی باشد. تأثیر کندی بر فیلسوفان بعد از خویش چشم گیر نبود، خصوصاً این که بسیاری از فیلسوفان بعدی از جمله ابن سینا — رئیس فلاسفه‌ی مشاء — خود را بیش از همه وامدار فارابی، معلم ثانی — بعد از ارسطو — دانسته‌اند.

در پایان ذکر این نکته لازم است که در موارد معدودی مترجم نظرات خویش را در داخل قلاب یا در پاورقی با علامت [م] مشخص کرده است که امید است مورد توجه قرار گیرد.

وظیفه‌ی خود می‌دانم از استاد بزرگوارم دکتر سیدعباس ذهبی به عنوان ناظر

و ویراستار مجموعه سپاسگزاری کرده و از بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه
به خاطر پیشنهاد ترجمه و نشر این کتاب تشکر کنم.

سید مرتضی حسینی، دبیر مجموعه

زندگی و منش کندی

ابویوسف یعقوب بن اسحق کندی ملقب به «فیلسوف عرب» است. تاریخ تولد و وفات او معلوم نیست، [لذا] تاریخ‌نگاران در آن اختلاف دارند. نتایج برترین پژوهش‌ها نشان می‌دهد که او حوالی سال ۱۸۰ هجری (۷۹۵م) متولد شده و حوالی ۲۵۶ هجری (۸۷۰م) وفات یافته است.

او در خاندانی اصیل که نسب کهنی داشتند به دنیا آمد. پدرش اسحاق در زمان خلافت المهدی عباسی و هارون الرشید والی کوفه بود.

برخی بر این باورند که او ابتدا یهودی بود و سپس مسلمان شد، برخی نیز گفته‌اند که او ابتدا مسیحی بوده است، اما هر دو قول به مدارک متقنی مستند نیست.

کندی در بصره متولد شد و در همان جا رشد کرد و سپس به بغداد آمد و با مأمون عباسی و برادرش معتصم رابطه‌ای صمیمی داشت، [تا آن‌جا که] به تعلیم محمد، فرزند معتصم، مشغول شد و نزد این دو خلیفه ارج و قرب پیدا کرد. اما متوکل [خلیفه بعدی] از او خشمگین شد؛ به او بدی روا داشت و او را از خود راند. کندی فیلسوفی متأثر از مکتب اعتزال بود و از این‌رو مأمون و معتصم او را گرامی داشتند و متوکل برای انتقام از آن‌ها بر او سخت گرفت.

قطعی می‌گوید که کندی به تبحر در فنون حکمت یونانی، فارسی و هندی مشهور بود. ابن ندیم هم گزارش داده که کتابی درباره‌ی ادیان هند به خط ابن فیلسوف دیده که در سال ۲۴۶ هجری (۸۶۰م) نگاشته شده است. پس می‌توان گفت کندی بر مهم‌ترین اندیشه‌های پیرامونش آگاه بود، گرچه اطلاعات او از لحاظ عمق و وسعت دارای مراتب گوناگونی است.

بر اساس آنچه ما دریافته‌ایم اخلاق کندی از سه جهت متمایز بوده است: اگر آنچه ابن ندیم به او نسبت می‌دهد و وصیتی که او به فرزندش کرده است صحیح باشد، آنگاه باید کندی را فردی بخیل دانست: «پسرک من! خداوند پرورش‌دهنده، برادر دام، عمو اندوه، و دایی وبال و خویشاوندان عقرب‌اند. «نه» گفتن، بلا را دور و گفتن «آری» نعمت‌ها را از بین می‌برد. گوش کردن غناء موجب بیماری شدیدی می‌شود؛ چون انسان در این حالت به طرب می‌افتد و تا حد اسراف اتفاق می‌کند، آنگاه دچار فقر شده و در اندوه از دنیا می‌رود. دینار ثروتی رو به افول است که اگر به مصرف رسد از بین می‌رود. درهم زندانی تو است، اگر رهایش کنی فرار خواهد کرد. مردم مطیع تو هستند، آنچه دارند از ایشان بستان و آنچه داری محافظت کن!»

تمایز دیگر او همنشینی با خلفا و دوری از معاشرت عوام و دادوستد با آنهاست که به خاطر برتری نسب و اندیشه‌ی خویش چنین می‌کرد. دیگر این‌که او طالب آرامش، دوری از ناآرامی‌های روزگار و کسب فراغت برای پرداختن به امور عقلانی بود. همان‌طور که از آغاز و انجام نوشته‌هایش پیداست، شیفته‌ی تعلیم و تربیت بود.

تألیفات کندی

آثار کندی در رشته‌های گوناگون علم و فلسفه بسیارند. ابن ندیم ۲۴۱، قحطی ۲۲۸ و ابن ابی‌اصیبه ۲۸۱ اثر از او برمی‌شمرند. بیشتر این نوشته‌ها گم شده است، عبدالرحمن بدوی آثار خطی و چاپ شده‌ی او را ۶۰ کتاب می‌داند. ما از میان کتب کندی به دو مجموعه‌ی آثار چاپ شده اکتفا می‌کنیم:

الف. رسائل فلسفی کندی*

این رسائل را محمد عبدالهادی ابو ریده در سال ۱۹۵۰ مورد تحقیق قرار داد و به چاپ رساند.

*. این رساله‌ها از یک کتاب خطی در کتابخانه‌ی ایاصوفیا در استانبول برگرفته شده است.

برای هر رساله یک مقدمه‌ی تحلیلی و نمایی کلی از کندی و فلسفه‌ی او ارائه شده است. اسامی این رسائل بدین قرار است:

۱. رساله‌ای تقدیم به معتصم عباسی در باب فلسفه‌ی اولی:^۱
این رساله از همه‌ی رساله‌های این مجموعه بلندتر است. فلسفه برترین صناعت است و شریف‌ترین فلسفه، فلسفه‌ی اولی یا «علم به حقیقت اولینی که علت وجود هر حقی است» می‌باشد. خداوند ازلی است، معلول نیست، واحد است، بسیط است، تام است و ...
۲. رساله‌ای در باب تعریف و شناخت اشیاء:^۲
برای این تعاریف هیچ مقدمه یا مؤخره‌ای موجود نیست. با این حساب آیا این نوشته یک رساله خواهد بود؟
این ندیم، قفطی و ابن ابی اصیبعه هم اسمی از این رساله نبرده‌اند. با این وضعیت آیا می‌توان گفت که این رساله از آن کندی است؟
۳. رساله‌ای در باب فاعلی که حق اول و تام است و فاعلی که ناقص بوده و مجازا فاعل است:^۳
فاعل دو گونه است: فاعل حقیقی، که فعل را انجام داده و منفعل نمی‌شود و او همان خداوند است که فاعل همه چیز است، و [دوم] فاعلی که به طور مجازی فاعل است، از خداوند یا برای خداوند منفعل می‌شود و این نوع فاعل شامل همه‌ی مخلوقات است.
۴. رساله‌ای در توضیح چگونگی تناهی جرم عالم:^۴
جرم جهان متناهی است. این رساله به احمد ابن محمد خراسانی تقدیم شده است.
۵. رساله‌ای در باب چیستی آن چه بی نهایت بودنش محال است و آن چه گفته می‌شود بی نهایت است:^۵

۱. رسالة الى المعتصم بالله في الفلسفة الاولى.

۲. رسالة في حدود الاشياء و رسومها.

۳. رسالة في الفاعل الحق الاول التام، والفاعل الناقص الذي هو بالمجاز.

۴. رسالة في ايضاح تناهی جرم العالم.

۵. رسالة في مائة مالا يمكن ان يكون لا نهاية و ما الذي يقال لا نهاية له.

- چیزی که در جرم و حرکت و زمان به صورت بالفعل نامتناهی باشد غیر ممکن است، هر چند که بالقوه چنین چیزی ممکن است.
۶. رساله‌ای درباره وحدانیت خداوند و تنهایی بودن جرم جهان:^۱ جرم جهان متناهی است و حرکت و زمان آن هم چنین است. لذا عالم حادث بوده و محدثی دارد که خداوند یگانه است.
- این رساله به علی بن جهم، شاعر معروف خراسانی، تقدیم شده است.
۷. رساله‌ای در تبیین علت فاعلی قریب برای کون و فساد:^۲ علت فاعلی بعید که کون و فساد زمین به دست اوست خداوند است. او علت هر چیزی است و سبب کل نظام هستی است. علت قریب هم افلاک می‌باشند.
- در این جا کندی درباره‌ی تاثیر آب و هوا بر جسم و اخلاق مردم هم چیزهایی نوشته است.
۸. رساله‌ای در توضیح سجده‌ی جرم اقصی و اطاعت او از خداوند:^۳ کندی این رساله را برای شاگردش؛ احمد ابن معتصم نگاشت.
- اجرام آسمانی زنده، ناطق و تمام کننده‌ی اراده الهی هستند.
۹. رساله‌ای درباره جواهر غیر جسمانی:^۴ نفوس جواهر غیر جسمانی هستند.
۱۰. رساله‌ای درباره‌ی نفس، منتخب از کتاب ارسطو و افلاطون و دیگر فلاسفه:^۵ این رساله درباره روحانی بودن نفس، جاودانگی آن، علم آن و سرانجام آن است.
۱۱. بیانی مختصر و موجز درباره‌ی نفس:^۶ این رساله دو صفحه است و در آن کندی میان ارسطو و افلاطون در مساله‌ی

۱. رساله فی وحدانیه الله و تناهی جرم العالم.

۲. رساله فی الابانه عن العلة الفاعلة القریبة للکون و الفساد.

۳. رساله فی الابانه عن سجود الجرم الاقصی و طاعته لله عزوجل.

۴. رساله فی انه جواهر لا اجسام.

۵. رساله فی القول فی النفس المختصر من کتاب ارسطو و افلاطون و سائر الفلاسفه.

۶. کلام فی النفس مختصر وجیز.

ارتباط نفس با بدن آشتی برقرار کرده است و در نهایت به این نتیجه رسیده که در این مساله میان دو فیلسوف هیچ اختلافی وجود ندارد.

۱۲. رساله‌ای در باب چیستی خواب و رویا:^۱

خواب و رویا دو نوع اندیشیدن هستند که از اندیشیدن در بیداری عمیق‌ترند.

۱۳. رساله‌ای در باب عقل:^۲

این رساله به آراء قدما در باب عقل و خصوصاً به آراء ارسطو و افلاطون نظر دارد.

۱۴. رساله‌ای در باب تعداد کتاب‌های ارسطو و آنچه در تحصیل فلسفه لازم است:^۳

کتاب ارسطو بدین قرار ذکر شده است:

— منطقی: مقولات، تفسیر (قضایا)، عکس مستوی^۴ (قیاس)، ایضاح (برهان)،

مواضع (جدل) و آنچه به سوفسطائیان منسوب است و علوم بلاغی و شعری.

— طبیعیات: خبر طبیعی (سماخ طبیعی)، آسمان، کون و فساد، علوی (تاثیرات

جوّی)، معادن، نبات و حیوان.

— نفسانیات: کتاب نفس، قوه حس و آنچه توسط حس درک می‌شود، خواب

و بیداری، طولانی شدن یا کم شدن عمر.

— ما بعد الطبیعة: یک کتاب است.

— سیاست: اخلاق نیکو ماخوس، کتاب مدنی.

کندی تا بدین جا پیش می‌آید و سپس می‌افزاید که ارسطو به جز این‌ها

کتاب‌های بسیار و رسائل مختلفی دارد.

از نظر کندی یک فیلسوف محتاج به دانستن آن دسته از کتاب‌های

ارسطو که او نام برده است، می‌باشد و معتقد است که دانستن این کتاب‌ها

فقط برای کسی میسر است که ریاضیات یعنی عدد، هندسه، تنجیم و

۱. رسالة فی ماهیة النوم و الرؤیا. ۲. رسالة فی العقل.

۳. رسالة فی کمیة کتب ارسطو طالیس و ما یحتاج الیه فی تحصیل الفلسفة.

۴. العکس من الرأس.

تالیف (موسیقی) بداند و علم کم و کیف و جوهر خوانده باشد.
در این رساله اغراض ارسطو در نوشته‌هایش بیان شده و اشاراتی در توضیح علم منطق و نیز مقایسه‌ی علم پیامبران و علم بشر آمده است.

ب. تالیفات کندی در باب موسیقی*:

زکریا یوسف این مجموعه را در سال ۱۹۶۲ مورد تحقیق قرار داده و به همراه مقدمه، شرح و حاشیه بر آن به چاپ رسانده است. اسامی این رساله‌ها بدین قرارند:

۱. رساله‌ای جهت آگاهی از صناعت موسیقی: ^۱
- محتوای این رساله صرفاً موسیقی و مهم‌ترین رساله‌ی او در باب موسیقی است.
۲. کتاب اصوات زمی از خود تار اول تا همه‌ی تارهای دهگانه: ^۲
- این کتاب برگرفته از نسخه‌ای خطی در دانشگاه آکسفورد است اما ابن‌ندیم، قفطی و ابن ابی اصیبعه یادى از آن نکرده‌اند.
۳. رساله‌ای در اجزای حبری موسیقی: ^۳
- در باب اوزان و الحان موسیقی.
۴. مختصری درباره‌ی تالیف نغمه‌ها و ساز عود: ^۴
- این رساله را کندی برای احمد ابن معتصم نگاشت.
- در این رساله از لحن‌ها، تعریف صوت، طنین، آهنگ، تلحین، مخارج حروف در تولید صدا از حرکت بحث می‌شود.
۵. رساله‌ی کبری در موسیقی یا کتاب اعظم در موسیقی: ^۵
- این رساله در باب اوتار و نغمه‌ها است.

* مؤلفات الکندی الموسیقیة
 ۱. رساله فی خبر صناعة التالیف.
 ۲. این رساله در سال ۱۹۶۹ به دست یوسف شوقی حاشیه نویسی و چاپ شده است.
 ۳. کتاب المصونات الوترية من ذات الوتر الواحد الى ذات العشرة الاوتار.
 ۴. رساله اجزاء حبرية فی الموسیقی. [جبر الشعر و الکلام = تحسین الصوت. رک: لسان العرب]

۵. مختصر الموسیقی فی تالیف النغم و صناعة العود.
 ۶. الرساله الکبری فی التالیف او الکتاب الاعظم فی التالیف.

توجه‌کنندی به موسیقی

فلسفه نزد مسلمانان و یونانیان شامل همه‌ی معارف انسان می‌شود. مثلاً شامل دانش اعداد، هندسه، فلک، پزشکی... و موسیقی. کندی هم تالیفات علمی بسیاری دارد: در تأثیرات جوّی، فلک، نجوم و موسیقی.

آثار موسیقی‌کنندی دارای شأن مهمی هستند؛ چون موسیقی دارای شأنی تخصصی است. آنچه کندی در این باره نگاشته، قدیمی‌ترین نوشته‌های موسیقی عربی^۱ است که به ما رسیده است.

موسیقی در نظر‌کنندی از علوم میانی است — دانش اعداد، موسیقی، هندسه و فلک — چرا که در میان طبیعیات و مابعدالطبیعه قرار گرفته است.

مفهومی که کندی از موسیقی دارد چنین است: «موسیقی دان متبحر فیلسوف، انواع ایقاع، نغمه، شعر و آن چه را موجب طرب است می‌شناسد. این، شبیه نیاز پزشکِ فیلسوفی است که برای معالجه و حفظ سلامتی بیمار، به شناخت آن چه موجب علاج و سلامتی است نیاز دارد.»

کندی در گفتارش درباره موسیقی به عود استناد می‌کند که وسیله‌ای است که پنج تار دارد — هر چند در اجرای آن به چهار تار اکتفا می‌شده است — و این تارها: بم، مثلث، مثنی، زیر و زیر دوم (پایین‌تر یا حاد) می‌باشند. دو لفظ مثلث و مثنی عربی هستند و واژه‌های بم و زیر، فارسی می‌باشند.

۱. کتابی با عنوان *کتاب النغم و الايقاع* به اسحاق موصلی نسبت داده شده اما یافت نشده است.

در نظر کندی به یک نردبان موسیقایی بر می‌خوریم که آن‌ها را نغمه‌ها —
یا درجات موسیقی — می‌نامد و اسامی حروف ابجد بر آن‌ها می‌گذارد (ا ب ج د
ه و ز ح ط ی ک ل) و با این حروف درجات نردبان موسیقی را نامگذاری
می‌کند.

در خورِ ما و این کتاب نیست که موسیقی نزد کندی را تدریس کنیم و بر
خواننده لازم است که از آموزش‌های متخصصان این رشته اطلاع پیدا کند^۱ و
نیز گلچین ما را از متون کندی درباره‌ی موسیقی ببیند.

۱. مثلاً دو کتاب موسیقی الکندی از زکریا یوسف و رسالة الکندی فی خبر صناعة التالیف از
یوسف شوقی.

فلسفه‌ی کندی

روزگاری که در بصره و بغداد اندیشه شکوفا می‌شد و ترجمه‌ی آثار یونانی شایع شده بود و معتزلیان در بالاترین سطح خود بودند و خلفاء از کتب ترجمه شده حمایت و آموزه‌های معتزله را تأیید می‌کردند؛ کندی در بصره رشد کرد و در بغداد سکنی گزید. به ناچار کندی هم تحت تأثیر این فضای فکری پر التهاب بود و در همین طریق گام نهاد و در امواج آن فرو رفت.

اگر در آنچه از کتب و تألیفات متنوع کندی باقی مانده نظری سریع بیفکنیم در می‌یابیم که عقل او تا چه اندازه برای انواع دانش و فلسفه شایسته بوده است. او همان‌طور که در منطق، علم‌النفس، الهیات و سیاست دست به قلم بود در موسیقی، هندسه، حساب، فلک، پزشکی و تنجیم نیز به نگارش مشغول بود. کندی خود را از حکمای قدیم یونان هم چون اقلیدس، بطلمیوس، بقراط و نیز سقراط، افلاطون و ارسطو سیراب کرد.

غالب آثار کندی مفقود گشته و آنچه از او می‌شناسیم و به چاپ رسیده است تنها در برخی مسائل و نه در همه‌ی آنها است. ما آراء کندی را در مسائل ذیل به اختصار دنبال می‌کنیم: خداوند، جهان، نفس و اخلاق.

خداوند

در رسائل کندی به سهولت می‌توان اقرار به وجود خداوند را پیگیری کرد که علت نخستین وجود جهان، حرکت در آن و نظام کائنات آن است. آسان‌تر از این پیگیری تعدد صفات خداوند است که در شمارش و تفصیل آن‌ها زیاده روی می‌کند.

اما هنگامی که بخواهیم براهین او را تبیین و از هم متمایز ساخته و به ترتیب از یک برهان به برهان دیگر برسیم با دشواری مواجه خواهیم شد. با این حال آن چه که به مثابه براهین وجود خداوند یافته ایم را خلاصه کرده و سپس مهم ترین برهان های او را در اثبات صفات خداوند به طور خلاصه ارائه می کنیم.

الف. وجود خداوند

می توان براهین او برای وجود خداوند را به دو برهان بازگرداند:

۱. جهان حادث است پس محدثی دارد:

هیچ شیئی علت ذاتش نیست پس هر آن چه نبوده و بعداً موجود شده — یعنی هر حادثی — علتی دارد که آن را حادث کرده است. در این صورت، جهان که جسمانی است هم حادث است پس علتی دارد که همانا خداوند است.

برهانی که برای حدوث جهان مطرح شده چنین است: اگر زمان وجود جهان قدیم بود و نهایی نداشت، آنگاه غیر ممکن بود که جهان به زمان فعلی برسد چرا که شمارش آن چه بی نهایت است ممکن نیست. این در حالی است که جهان به زمان فعلی [زمانی که در آن هستیم] رسیده است. پس زمان وجود جهان متناهی است و جهان حادث است.

۲. تدبیری یقینی در جهان حاکم است که وجود مدبری حکیم را لازم می آورد:

تدبیر جهان چونان تدبیر بدن توسط نفس است تا آن جا که قدا انسان را به عالم صغیر وصف می کردند. هر کس ترتیب امور جهان، کنش ها و واکنش های اشیاء و هیات استوار آن را بر نیکوترین وجه مشاهده کند استدلال خواهد کرد که جهان مدبری حکیم دارد که همه ی این ها را ترتیب داده و تدبیر می کند.

ب. صفات خداوند

از صفاتی که کندی برای خدا اثبات کرده است به این موارد اکتفا می کنیم.